سیاست و حقوق

پاسخ سلیمی نمین به بنی اسدی . . ۴

شکل گیری آزادی بیان ۵

سیاست بین الملل

نگریستن به بغداد، اندیشیدن به سایگون ۶

معاون نخست وزیر فلسطین دستگیر شد ۷

بین الملل و دیدگاه ها

تحزب، مصونیت برای نظام فراهم می کند ۸

۱۲۴ جنگجوی چچنی تسلیم شدند ۹

احزاب

دلیل سکوت ۱۰

روابط ایران و ترکیه

بی اعتمادی در اوج اعتماد

در آستانه پاسخگویی ایران به بسته مشوق های غرب و در بحبوحه چانه زنی های مقامات انرژی ایران و ترکیه برای تقویت روابط، خبر فرود اجباری دو هواپیمای ایرانی در ترکیه، پس از سه هفته سکوت در رسانه ها انعکاس یافت. بنابه ادعای ترک ها دو هواپیمای ایرانی در حال پرواز به سوریه در تاریخ ۵ و ۱۷ مردادماه، به بهانه حمل سلاح در فرودگاه «دیاربکر» ترکیه ناچار به فرود شدند. اما نیروهای امنیتی ترکیه پس از جست وجوی هواپیماها ادعای سرویس های جاسوسی اسرائیل را مبنی بر اینکه دو هواپیما حامل راکت و موشک برای حزب الله لبنان هستند رد کرده و از آن پس در این خصوص سکوت اختیار کردند.

ترکیه به عنوان تنها کشور مسلمان عضو «ناتو» با آمریکا، اسرائیل و کشورهای عرب منطقه روابط نزدیکی دارد و در عین حال می کوشد روابط خود را با همسایه شرقی و غنی از انرژی خود – ایران – استحکام بخشد. طی ماه های اخیر با سفرهای متعدد مقامات عالی رتبه ترکیه به ایران روند تقویت روابط دوجانبه شتاب بیشتری گرفت و سرانجام فضای مملو از اعتماد حاکم میان دو طرف موجب شد مقامات ایرانی پیشنهاد استفاده از محدوده ارضی ترکیه برای انتقال گاز ایران به اتحادیه اروپا را مطرح کنند. این در حالی است که روابط نزدیک اسرائیل و ترکیه همواره اجرای قراردادهای بزرگ میان تهران – آنکارا را با مشکل مواجه کرده است. پس از ناکامی شرکت های ترکیه در پروژه فرودگاه بین المللی امام خمینی(ره) به اتهام رابطه با اسرائیل، شرکت ترک سل نیز موفق به اجرای فاز دوم پروژه تلفن همراه ایران نشد و در حالی که گزارش ها احتمال تفاهم تهران – آنکارا به منظور استفاده از خاک ترکیه برای انتقال گاز ایران به اروپا را بسیار زیاد توصیف می کردند، همزمان با انتشار خبر فرود اجباری هواپیماهای ایرانی، مذاکرات دوطرف نیز بی نتیجه ماند. خبرگزاری رویترز به نقل از مقامات امنیتی اسرائیل ادعا می کند: تل آویو از ارتش ترکیه درخواست کرده است به منظور جلوگیری از ارسال تجهیزات برای حزب الله لبنان، تحریم هوایی و زمینی علیه ایران اعمال کند. این در حالی است که هشت روز پس از آغاز درگیری نیروهای اسرائیلی و حزب الله لبنان، دیپلمات های آمریکایی مقامات اردن و عراق را قانع کردند، محدوده ارضی خود را در اختیار هواپیماهایی که به مقصد دمشق پرواز می کنند، قرار ندهند. رویترز مدعی می شود: با توجه به اعمال محدودیت ها در راه ترانزیتی عراق و اردن، در حال حاضر ترکیه جایگزین اصلی برای انتقال تجهیزات به حزب الله به شمار می آید و مقامات اسرائیلی برای بستن کانال ترانزیتی ترکیه، این کشور را تحت فشار قرار داده اند. این در حالی است که مقامات ترکیه تاکید می کنند فرود اجباری نه تنها در مورد هواپیماهای ایرانی، بلکه در مورد تمامی هواپیماهای مشکوک متعلق به کشورهای دیگر اجرا می شود. اما ترکیه در حالی از پرواز دو هواپیمای ایرانی به مقصد دمشق جلوگیری کرد که می کوشد در مجادله هسته ای ایران با غرب میانجیگری کند. تحلیلگران می گویند: تمایل آنکارا به ایفای نقش واسطه ای، از دلایل استراتژیک و ژئواستراتژیک سرچشمه می گیرد. زیرا رویارویی جدی ایران و ایالات متحده به هیچ وجه منافع آنکارا را تامین نمی کند و از سویی دیگر نقش آفرینی مثبت ترکیه در این زمینه بر اعتبار این کشور نزد جوامع بین المللی می افزاید و در تحقق اهداف درازمدت ترکیه موثر خواهد بود. اما جهت گیری اخیر ترکیه با وجود تلاش مقامات آن برای معمولی جلوه دادن تصمیم گیری خود، حمایت آنکارا از جبهه غرب را پررنگ تر می کند و در این میان با افزایش بی اعتمادی ایران نسبت به موضع ترکیه، شرایط دشوارتر خواهد شد.

خبر

درخواست از ترکیه برای تحریم ایران

فارس: مقامات رژیم صهیونیستی امروز از عبدالله گل وزیر امور خارجه ترکیه خواهند خواست تا کشورش ایران را تحریم کند. به گزارش روزنامه حریت چاپ ترکیه، گل امروز برای گفت وگو با مقامات رژیم صهیونیستی وارد سرزمین های اشغالی می شود. بنابراین گزارش تقاضای صهیونیست ها از گل برای تحریم ایران، مهم ترین محور گفت وگو ها خواهد بود. مقامات ترکیه از این اقدام اسرائیل اظهار نگرانی کرده اند چرا که پیش از اینکه این تقاضا به طور رسمی از گل مطرح شود توسط رسانه های صهیونیستی فاش شده است.

ارتباط صمیمانه آمریکا و اسرائیل

ترجمه: حمید بهشتی

محسن مسرت استاد علوم سیاسی در آلمان، فعال سیاسی در جنبش صلح و از بنیانگذاران جمعیت ائتلاف حامی زندگی و صلح در گفت وگو با هفته نامه «فراتیاگ» تحلیل خود را از اوضاع منطقه ارائه داده است. او در این گفت وگو در پاسخ به این سئوال که آیا جنگ لبنان موجب سخت شدن موضع ایران در مسئله هسته ای می شود، می گوید: «اگر قرار باشد، همان گونه که اسرائیل از مدت ها پیش برنامه ریزی کرده است، حزب الله حذف شود، در این صورت در ایران گروهی مسلط خواهند شد که معتقدند ایران نباید گزینش برنامه هسته ای را رها کند.» مسرت در پاسخ به این سئوال که «شورای امنیت سازمان ملل به ایران تا ۳۱ ماه اوت فرصت داده است تا درباره پیشنهاد توافق مطروحه درباره مشکل هسته ای تصمیم گیری کند. به نظر شما تصمیم ایران چگونه خواهد بود؟» می گوید: «این بستگی دارد به شرایط مطرح شده در آن پیشنهاد توافقی. اگر ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا واقعاً اساس جدیدی در پیشنهاد خویش ملحوظ کرده باشند، در این صورت دلایل ممکن برای رد کردن آن، کمتر به لحاظ استدلالی قابل طرح بوده و بیشتر جنبه حفظ آبرو خواهد داشت. البته این امکان هم وجود دارد که آمریکا و سه کشور عضو اتحادیه اروپا، یعنی انگلستان، فرانسه و آلمان مجدداً توافق هایی ظاهری مطرح کنند و این بدون بروبرگرد موجب پاسخ منفی ایران خواهد شد. حال اگر تا ۳۱ ماه اوت قرار باشد تصمیمی از جانب ایران گرفته شود، این موجب خواهدشد که فشار بر ایران فزونی یابد. اما این بستگی دارد به آنکه تا چه میزان چین و روسیه پایداری کنند و همچنان در مقابل استفاده از این وسیله نهایی مقاومت کنند.» وی در ادامه می گوید: «اتهامات شدیدی که از جناب اسرائیل و آمریکا به ایران وارد می شود که حزب الله را تحریک کرده و می گرداند، ممکن است برنامه ریزی روانی باشد برای طرح B و برای وضعی که روسیه و چین در شورای امنیت همچنان مقاومت کنند.» مسرت درخصوص دلایل ارتباط صمیمانه آمریکا و اسرائیل می گوید: «بدون اسرائیل به عنوان متحد طبیعی آمریکا در منطقه، هیچ پایگاهی برای حاکمیت آمریکا در خاورمیانه باقی نخواهد ماند و آمریکاییان نیز بدون اسرائیل با موقعیت نظامی برتر خود در منطقه مجبور خواهند بود از هژمونی خود در منطقه صرف نظر کنند. در مقابل آن اسرائیل بر این باور است که به نوع بنیادی وابسته حمایت از آمریکا است. به نظر من این وابستگی آنچنان بنیادین است که آمریکا به خاطر یک چنین متحدی که در آینده نیز باید همچنان از برتری قدرت نظامی برخوردار باشد، از هیچ کردار بی شرمانه ای نیز خودداری نخواهد کرد.» او درخصوص روابط ایران و حزب الله لبنان می گوید: «به عقیده من ایران نمی تواند به سادگی به حزب الله دستور دهد، زیرا حزب الله با وجود تمامی ارتباط محکمی که با ایران دارد مستقل و متکی بر خویش است. برداشت من این است که ایران بیشتر به این تمایل دارد که حزب الله را به اعتدال دعوت کند، تا تبلیغات غرب را مبنی بر اینکه توسط حزب الله جنگی را علیه اسرائیل به راه انداخته است، خنثی کند، سیاستمداران ایران تمایل ندارند در جبهه سوم قرار گیرند.»

ادامه سرمقاله

خاطره زندگی نصر نشان می دهد برای خانواده او تفکیک سنت از دیانت (به معنای شریعت) ممکن بوده است و به همین دلیل نصر توانسته است دو دهه را در پناه این تفکیک بگذراند اما برای سروش امکان تفکیک سنت از دیانت (شریعت) از آغاز وجود نداشته است. به همین دلیل است که اسلام سروش در درجه اول اسلام «معرفت» است اما اسلام نصر در درجه اول اسلام «هویت»، اسلام «فرهنگ» و اسلامی است که الزاماً دیانت را با شریعت برابر نمی داند: اسلامی که در آن انسان می تواند مومن و معنوی باشد بدون آنکه الزاماً متشرع و متهجد باشد. بدیهی است که هم سیدحسین نصر در پرتو فهم دین از راه شناخت فلسفه اسلامی هم اکنون مردی واقعاً مومن و متشرع است و هم عبدالکریم سروش در پناه درک دین از همین راه و نیز علاقه مشترک هر دو به عرفان اسلامی انسانی کاملاً دیندار و شریعتمدار محسوب می شوند. اما راه ورود هر یک از این دو متفکر به دین راهی متفاوت بوده است. بنگریم که راه سروش چگونه بوده. از زبان منتقد منصف او آیت الله جعفر سبحانی بخوانیم: «در اوایل دهه ۶۰ در معیت حضرت عالی و دوست عزیزمان آقای دکتر حدادعادل و چند نفر دیگر برای شرکت در سمینار اسلام و ملی گرایی به دعوت مرحوم کلیم صدیقی رهسپار لندن شدیم. من با چشم خود دیدم که حضرت عالی پس از ادای فریضه صبح مشغول ادعیه بودید. . . در گردهمایی سالانه هیات امنای بنیاد دانشنامه جهان اسلام موقع ادای نماز ظهر و عصر حضرت عالی دیرتر از دیگران جایگاه نماز را ترک می کردید چون مقید به خواندن تعقیبات بودید.» (سالنامه شرق، شماره ۲، سال ۱۳۸۴، صفحه ۱۴۷)

تفاوت های فرهنگی نصر و سروش را به گونه ای دیگر نیز می توان واکاوی کرد: نصر از خانواده علمای شیعه است. شیخ فضل الله نوری نیای مادری او بود و اعدام شیخ خاطره خانوادگی او: «این واقعه خانواده مادرم را عمیقاً متاثر ساخت. تاثیری روانی که بسیاری از اعضای این خانواده از آن رنج می بردند. . . بسیاری از آنها همچنان دیندار و چندی دیگر از جمله رئیس حزب توده ایران نورالدین کیانوری پسرعموی مادرم و نوه شیخ فضل الله نوری به اسلام پشت کردند. از این رو من در زمینه مطالعات دینی از جانب خانواده مادرم هم میراث دینی بسیار عظیم و هم آسیب روانی را در خود احساس می کردم.» (در جست وجوی امر قدسی: ۱۲)

سروش برعکس نصر دینداری را از خانواده اش آموخت: «سروش برخلاف دیگر متفکران معاصر ایران که هر یک از شهری به تهران مهاجرت کرده اند زاده تهران، میدان خراسان است. . . پدرش کاسبی شریف و باسواد بود که هر چند تحصیلاتی اندک داشت، شعر بسیار می دانست و شعر هم می گفت. این کاسب شاعر البته عطار بود و برای درد درمان و در کنار سیگار، دوا هم می فروخت: داروهای قدیمی که بر دردهای جدید کارساز باشد. . . پدر سروش اما آن قدر مدرن بود که فرزندش را از مدرسه علوی به انگلیس بفرستد.»

پدر نصر نماینده دوره اول مجلس مشروطه بود و پدر سروش بدون آنکه نسبی اشرافی داشته باشد راه طبقه متوسط را می پیمود.

جدل سیدحسین نصر و عبدالکریم سروش جدلی سیاسی است. نه به این معنا که آن دو رجالی سیاسی هستند، بدین معنا که هر یک بر رجال سیاسی بسیاری اثر گذارده اند. سیدحسین نصر بر مبنای جهان بینی فلسفی و دینی خود همواره حامی محافظه کاران بوده است. محافظه کاری در ایران متاسفانه بد فهمیده شده است و چه بسیار کسانی که محافظه کاری را با بنیادگرایی یکی می دانند. اما نصر به عنوان صاحب گفتار سنت گرایانه در گذشته و حال با مدرنیست ها جنگیده است بدون آنکه به جنگ آزادی برود و البته حداقل در حکومت پهلوی در جمع مبانی فکری خود و آن نظام شبه مدرن غرب زده ناکام بوده است.

فلسفه سیاسی نصر آن گونه که خود اذعان دارد «سلطنت اسلامی» است. نظریه ای که شاید درباره دولت صفویه و حتی دولت قاجاریه صدق کند اما درباره دولت پهلوی تمنای محالی بیش نبود. پیروزی انقلاب اسلامی در واقع شکست پروژه نصر بود که می خواست: «ساختار کشور دچار تحول نشود.» از آن پس او ایران را ترک کرد و تاکنون به کشور بازنگشته است.

همزمان با سقوط سلطنت، پروژه نصر نیز افول کرد. سالیان دراز کتاب های او در ایران منتشر نشد یا در صورت انتشار با بی اقبالی مخاطبان روبه رو شد. عهد، عهد شریعتی، مطهری و اخلاف آنان مانند سروش بود که فلسفه سیاسی خود را بر مبنای تئوری «جمهوری اسلامی» طراحی کرده بود. اگر خاستگاه خانوادگی نصر او را به پیوند اشرافیت و حکومت هدایت می کرد و از دل آن «پادشاهی اسلامی» درمی آمد، خاستگاه اجتماعی سروش او را به پیوند طبقه متوسط و حکومت هدایت می کرد و از دل آن «جمهوری اسلامی» درمی آمد حتی زمانی که «حکومت دموکراتیک دینی» سخن می گفت معنای واقعی «جمهوری اسلامی» را مراد می کرد. نسل انقلاب نیز در دانشگاه بر نصر تاخته بود و از سروش آموخته بود که «جمهوریت» با اسلام نسبتی راسخ تر دارد تا «سلطنت» که امام خمینی آن را رسماً در تضاد با دیانت می دانست. نصر و سروش اگرچه هم نسل نیستند اما هم پای هم شاگردپروری کردند. آنان که به نام «روشنفکران دینی» خوانده شدند از زیر ردای سروش درآمدند و گروهی از اساتید و مدرسان کلاسیک فلسفه اسلامی نیز دورادور با استاد غایب خویش نصر رابطه قلبی و معنوی برقرار کردند. نصر نیز اینان را هرگز از یاد نبرده است: «در میان دانشجویان ایرانی می توان به نصرالله پورجوادی که اینک از اساتید بسیار بنام ایرانی است و غلامرضا اعوانی که بهترین دانشجوی ایرانی من در هر دو رشته فلسفه و عرفان بوده و امروزه در این دو زمینه از متخصصان خوش نام است، اشاره کرد. دیگر دانشجوی نزدیک من در رشته فلسفه غلامعلی حدادعادل بود. . . بیشتر آموزش من به او در زمینه فلسفه علم اسلامی بود که در این رشته متخصص برجسته ای شد. . . من. . . پورجوادی، اعوانی و حدادعادل (را) از بهترین دانشجویان در حوزه تفکر اسلامی می دانم. . . حدادعادل معاون وزیر. . . و سپس رئیس فرهنگستان ادب شد و چنان که امیدوار بودم در رشته فلسفه اسلامی کار چندانی نکرد. او مانند خود من از رشته فیزیک شروع کرد و سپس به فلسفه روی آورد. حدادعادل دانشجوی فیزیک دانشگاه پهلوی شیراز بود که من در آنجا سخنرانی درباره ملاصدرا را ارائه کردم. این حادثه زندگی اش را دگرگون ساخت و بر آن شد تا خود را یکسره وقف مطالعه فلسفه آن هم فلسفه اسلامی کند.» (در جست وجوی امر قدسی: ۱۱۰-۱۰۸)

نصر پس از انقلاب اسلامی با نسلی از انقلاب آشنا شد که گرچه پروژه سلطنت اسلامی را پایان یافته می دانستند و بر آن شوریده بودند اما با تجددگرایی و مدرنیسم سر سازش نداشتند و راهبردهای سنت گرایانه را در دستیابی به سعادت و عدالت موفق تر از نوگرایی می دانستند. به جز افرادی مانند غلامعلی حدادعادل رئیس کنونی مجلس ایران نام های دیگری در میان متاثران از نصر به چشم می خورد: «یکی از بزرگترین پیکارهایی که من در طول چندین دهه درگیر آن بوده ام دقیقاً همین کوشش برای زنده نگه داشتن هنرهای سنتی است و چندی از آثارم به ویژه کتاب هنر اسلامی و معنویت و بسیاری از مقالات من نیز که در کشورهایی مانند ترکیه، اردن و مصر تاثیرگذار بوده است در همین باره است. این کتاب را در ایران کسی به فارسی برگرداند که او را نمی شناختم اما گویا از چهره های سرشناس ایران پس از انقلاب بود که به قرار معلوم بر اثر رفتن روی مین کشته شد. او باید آدم بسیار برجسته ای در فهم هنر سنتی بوده باشد.» (همان: ۳۶۹)

اشاره نصر به سیدمرتضی آوینی است. فردی که از اولین آورندگان نام و نشان سیدحسین نصر در دهه ۷۰ بود و پس از توجه دادن جامعه به آرای نصر در برابر شتاب فزاینده سروش و روشنفکران دینی به سوی تجدد، خود نماند تا نتیجه کارش را ببیند. از آغاز دهه ۷۰ سیدحسین نصر حداقل در آثار و آرا به ایران بازگشت. کتاب «جوان مسلمان و دنیای متجدد» از اولین و موثرترین آثار او بود که به فارسی هم درآمد و در ایران چاپ شد. در سال های بعد این کتاب به چند چاپ رسید و حتی روایت شده که برخی چهره های برجسته سیاسی و دینی خواندن کتاب را به فرزندان خود توصیه کرده اند. جوانانی که پس از انقلاب اسلامی نه از محافظه کاری و ارتجاع طرفی بستند و نه از تجدد و نوگرایی. به تدریج حتی ناشران دولتی هم کتاب های نصر را منتشر کردند مشابه زمانی که ناشران دولتی کتاب های قبلی سروش را در دهه ۶۰ چاپ می کردند. مهمترین نهاد به یادگار مانده از نصر انجمن حکمت و فلسفه نیز سرانجام با مدیریت افرادی مانند غلامرضا اعوانی عشق دیرینه خود به استاد را آشکار ساختند و پروژه سنت گرایی دینی را تحت نام هایی مانند حکمت خالده پیگیری کردند. این انجمن در همه سه دهه گذشته سنگر مقاومت سنت گرایی دینی در برابر پروژه نوگرایی دینی است که ابتدا در انجمن های اسلامی دانشجویان و سپس در نهادهای غیردولتی و مکتب های فکری مانند حسینیه ارشاد و حلقه کیان دنبال می شد. نصر در واقع این موقعیت را داشته است که هم با «حسینیه ارشاد» شریعتی و هم با «حلقه کیان» سروش به نزاع برخیزد و در برابر همه انواع پروژه نوگرایی دینی به دفاع از سنت گرایی دینی بپردازد و با وجود حلقه های رابطه ای مانند علامه طباطبایی و مرتضی مطهری (که میان نصر و سروش مشترکند) به مرزبندی میان دو گفتار سنت گرایانه و نوگرایانه بپردازد. در واقع اگر اصلاح طلبان دینی در عرصه تفکر بخواهند فردی را به عنوان سخنگوی خود معرفی کنند او احتمالاً عبدالکریم سروش است چنان که در هشت سال گذشته این اتفاق در حوزه سیاست رخ نمود و اگر محافظه کاران دینی در عرصه اندیشه بخواهند فردی را سخنور خود بخوانند او احتمالاً سیدحسین نصر است چنان که هم اکنون چنین است. در سال های اخیر همزمان با خاتمه پروژه اصلاح طلبی دینی (حداقل در صورت سیاسی خود: جنبش اصلاحات خاتمی) تحرک همفکران نصر بیشتر شده است. ماهنامه ای به نام «اطلاعات حکمت و معرفت» آغاز به انتشار کرده که شماره اول آن کاملاً به مقاله ای از سیدحسین نصر اختصاص یافته است و در آن تجلیلی بی نظیر از جایگاه امام خمینی در فلسفه و عرفان اسلامی شده است. نصر همچنین کتابخانه خود را در تهران به دانشگاه تقدیم کرد و برخی تلاش ها برای بازگشت او به ایران چنان اوج گرفته که روزنامه مطلع «جمهوری اسلامی» چند مقاله علیه او و حامیان بازگشت وی نوشت و درباره توجه به نصر (بدون آنکه با سروش هم داستان باشد) هشدار داد.

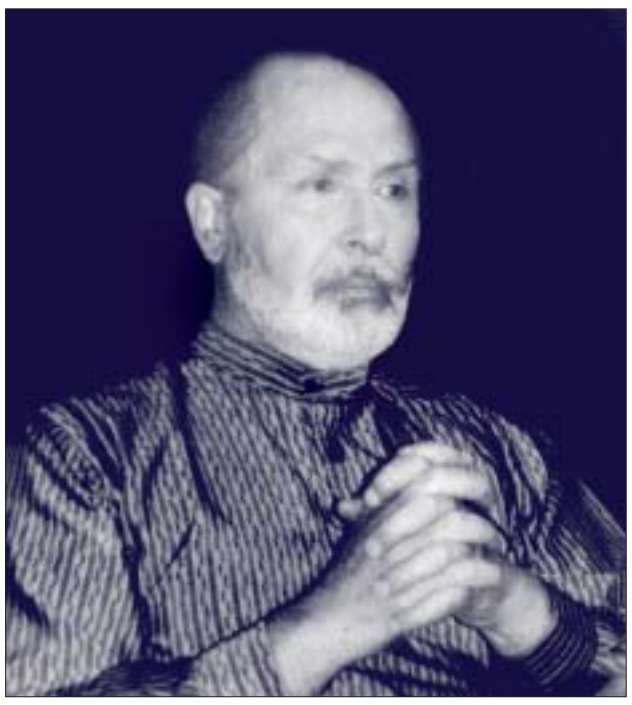

افول نصر در آغاز دهه ۶۰ با ظهور یکی از پروژه های روشنفکری دینی یعنی انقلاب اسلامی همزمان بود و ظهور او در دهه ۸۰ با افول یکی از پروژه های روشنفکری دینی یعنی جنبش اصلاحات مصادف شده است. این تصادف بی دلیل نیست. در واقع بازگشت سروش به ایران تلاش برای احیای پروژه نوگرایی دینی است که ظاهراً در شکل سیاسی خود دچار بحران شده است. در همه سال هایی که سروش کمتر در ایران بوده و کمتر سخن گفته و کمتر کتاب و مقاله نوشته است، کتاب های نصر به زبان فارسی و در ایران چاپ شده اند و حتی برخی از شبکه های تلویزیون دولتی ایران از او سخنرانی هایی پخش کرده اند. سروش اکنون آمده است تا از هویت جریان فکری خود دفاع و آن را احیا کند. ظاهراً نوشداروی سروش برای این جان نیم سوخته چیزی است که از آن به عنوان «تجدید تجربه اعتزال» یاد می کند. احیای جنبش شورانگیز عقل گرایان اسلامی که در سده های میانه تمدن اسلامی را ساختند. از سخنان تند سروش که بگذریم او به جامعه هشدار می دهد که سنت گرایی لاجرم به بنیادگرایی منتهی می شود حتی اگر نصر بنیادگرا نباشد و نصر هشدار می دهد که پروژه نوگرایی از اساس عقیم است. نصر شجاعانه با همه مظاهر مدرنیته مخالفت می کند و عمده دستاوردهای آن به خصوص سکولاریسم را رد می کند، درست در شرایطی که روشنفکران دینی سخن از جدایی دین و دولت بر زبان می آورند. و سروش شجاعانه از حرمت عقل و آزادی و خطر بنیادگرایی که در کمین سنت گرایی است سخن می گوید.

نه سروش و نه نصر متفکرانی بی بنیاد و سخنورانی سیاست باز و تابع اهوای سیاسی نیستند هرچند که مستقیماً با سیاست بلکه زندگی روزمره ما سروکار دارند. رد پای آنان را می توان در مجلس ششم و مجلس هفتم، در حزب مشارکت و ائتلاف آبادگران، در سیدمحمد خاتمی و محمود احمدی نژاد، در سود بانکی، در سیاست خارجی، در جمع آوری ماهواره ها و در همه جای زندگی ایرانی امروز دید. این جدل، جدلی سطحی نیست. غیرضروری نیست. جنگ زرگری نیست. پرسش های جدی از آن برمی خیزد و پاسخ هایی جدی تر. آن پاسخ ها نیز محدود به این دو گزینه نیست. راه های بسیاری وجود دارد و متفکران بسیاری. بسیاری از همفکران سروش و نصر، عالمانی دقیق اند. همان گونه که نصر گفته از خیل نوگرایانی دینی متفکرانی مانند محسن کدیور در خور توجهی دقیق اند و از میان سنت گرایان دینی افرادی مانند غلامرضا اعوانی واجد اهمیتند. همچنان که سعید حجاریان و غلامعلی حدادعادل سیاستمداران موثر و خردمندی هستند اما گفت وگوی نصر و سروش اگر اندکی پاکیزه تر باشد و عمومی تر می تواند برکات بسیاری داشته باشد. ای کاش نصر مجال سفر و بازگشت به ایران می یافت و سروش مجوز اقامت و ماندگاری در کشور. ای کاش هر دو آنان در حسینیه ارشاد یا هر جای دیگری رودرروی یکدیگر می نشستند و از شرم حضور هم بی نیاز از تهور قلم و پیام و گفت وگوی غیرحضوری حرف های دقیق تری درباره سنت گرایی و نوگرایی می زدند. نسل جدید ایران گزینشگر خوبی است. می تواند نه پیرو سروش باشد و نه مقلد نصر. می تواند تناقض های هر دو را به آنان نشان دهد و توفیق های هر دو را. حتی می تواند با وجود انتخاب هر یک در حق دیگری انصاف روا دارد. می تواند برای رقابت های سیاسی خود، ریشه های فکری بجوید. می تواند در گوش سروش وعده «حکومت دموکراتیک دینی» او را تذکار دهد و به یاد نصر آورد که با همه پرهیزش از اندیشه مدرن خود نیز در پی چنین اتوپیایی است: «مردم سالاری برای جوامع گوناگون معانی گوناگونی دارد. . . چنین دولتی الزاماً نباید سکولار باشد. . . اگر ایران بتواند حکومتی بر پایه صدای ملت که بیشترشان عمیقاً مسلمانند و به این ترتیب مردم سالاری اسلامی به معنای دقیق و اصیل کلمه تاسیس کند چنین حکومتی الگوی کل جهان اسلام خواهد بود. در حال حاضر در ایران تجربه بزرگی در این حوزه در حال شکل گیری است و من فقط امیدوارم و دعا می کنم که این کشور در برپایی نظامی هم مقبول ایرانیان و هم مرضی خداوند کامیاب باشد.» (در جست وجوی امر قدسی: ۴۴۳)

این گونه است که می توان حتی میان نصر و سروش هم سخنی و هم زبانی برپا کرد حتی اگر آنان نتوانند در حسینیه ارشاد با یکدیگر دیدار کنند.

خبرها

حمله به ایران پایان ثبات در منطقه

ایلنا: رئیس جمهور مصر درباره حمله نظامی علیه ایران هشدار داد. حسنی مبارک دیروز در گفت وگو با روزنامه اخبار الیوم گفت: مناقشه میان ایران و آمریکا باید از طریق کانال های دیپلماتیک و مذاکره مستقیم حل و فصل شود زیرا هر گونه حمله به ایران به معنای پایان ثبات در منطقه و جهان است. به گزارش خبرگزاری رویترز مبارک افزود: ایران کشور مستقلی در منطقه است و روابط میان ایران و مصر تحت توافقات و معاهداتی است که دخالت در امور داخلی کشورها را منع می کنند.

احمدی نژاد به گرجستان می رود

ایسنا: معاون وزیر امور خارجه گرجستان از سفر قریب الوقوع محمود احمدی نژاد به گرجستان خبر داد اما گفت که هنوز تاریخ دقیق این سفر اعلام نشده است. به گزارش خبرگزاری نووستی والری چچلاشویلی اعلام کرد که جلسه کمیسیون بین دولتی گرجستان – ایران در آینده ای نزدیک در تهران برگزار می شود و در آن نشست، تاریخ برنامه دیدار محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران از تفلیس تعیین خواهد شد.

دیدار وزیر اقتصاد قرقیزستان با متکی

شرق: عاقل بیک جباراف وزیر اقتصاد و دارایی قرقیزستان با منوچهر متکی وزیر امور خارجه دیدار و پیرامون راه های تحکیم مناسبات دو کشور بحث و تبادل نظر کردند. متکی با ارزیابی مثبت از مناسبات دو کشور اظهار داشت: مناسبات دو کشور مثبت و سازنده است. ظرفیت های فراوانی برای گسترش مناسبات داریم امیدواریم بتوانیم با رایزنی های مستمر مناسبات را به سطح مطلوب ارتقا بخشیم. متکی با تشریح راهبردهای دولت جمهوری اسلامی ایران در مناسبات با کشورهای آسیای میانه تصریح کرد: راهبرد ریاست جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیایی میانه تحکیم مناسبات همه جانبه است. ریاست جمهوری اسلامی ایران همواره تاکید داشته که با کشورهای آسیای میانه می بایست در تمامی زمینه ها به طور متوازن مناسبات گسترش یابد. جباراف وزیر اقتصاد و دارایی قرقیزستان نیز با تشریح سازمان شانگهای در ارتقای همکاری های اقتصادی بین کشورهای عضو اظهار داشت: قرقیزستان در حال حاضر ریاست سازمان شانگهای را به عهده دارد و حضور ایران در سازمان شانگهای می تواند چشم انداز همکاری های فیمابین را به نفع منافع اعضا افزایش دهد و حضور ریاست جمهوری اسلامی ایران در اجلاس سال آینده شانگهای که در قرقیزستان برگزار خواهد شد می تواند در تحکیم مناسبات این سازمان بسیار مهم و مفید باشد.

انتشار یک تحقیق درباره حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران

شرق: مجله انجمن پزشکی آمریکا در شماره اخیر خود (۱۲ اوت ۲۰۰۶) گزارش موسسه سلامت عمومی دانشگاه «ییل» درباره آثار روانی حمله با سلاح های شیمیایی را درج کرده است. این گزارش حاصل پژوهش یک تیم دانشگاهی است که به سرپرستی «فرنوش هاشمیان» – جوان ایرانی – به مدت دو ماه به بررسی آثار روانی و ذهنی حملات شیمیایی رژیم صدام حسین به شهرهای مرزی ایران در طول جنگ بر روی افراد غیرنظامی پرداخته و موضوع را در سه شهر مرزی بررسی کرده است. مطالعات این گروه نشان می دهد هرچند آثار شدید فیزیکی از جمله سوختگی های شدید پوستی، آسیب به چشم، علائم تنفسی و دیگر مشکلات شایع و حاد تجربه شده توسط بازماندگان حملات با سلاح های شیمیایی غالباً درمان شده اند اما آثار سوء روانی و ذهنی باقی مانده است. «فرنوش هاشمیان» اظهار امیدواری کرده است که با انتشار این گزارش آگاهی درباره آثار وحشتناک استفاده از سلاح های شیمیایی بالا برود و نیاز مردم به یک میثاق بین المللی برای نابودسازی این سلاح ها به اثبات برسد. رئیس تیم تحقیقاتی بخش روانپزشکی مدرسه سلامت عمومی دانشگاه ییل آمریکا یکی از مهم ترین آثار برجای مانده از این حملات را «اختلال فشار پس ضایعه ای» (ptsd) ذکر کرده است. هاشمیان که از فعالان حقوق بشر نیز محسوب می شود، می گوید: وقت آن رسیده است که خود را معطوف درمان زخم های ذهنی این افراد کنیم. دو همراه فرنوش هاشمیان در این تحقیق نیز ایرانی بودند: دکتر فرناز فلاحتی و دکتر کاوه خشنود (رئیس و استادیار دپارتمان سرایت شناسی بیماری های میکروبی در موسسه سلامت عمومی دانشگاه ییل آمریکا). در گزارش مجله انجمن پزشکی آمریکا آمده است اطلاعات این تحقیق در ژوئیه ۲۰۰۴ (خرداد ۸۳) و از بررسی بر روی ۱۵۳ غیرنظامی به دست آمده است.